

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۶۸

آیه ۵۵

آیه و ترجمه

اذ قال الله يعيسى انى متوفيك و رافعك الى و مطهرک من الذین کفروا و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الى يوم القيمة ثم الى مرجعکم فاحکم بینکم فیما کنتم فیہ تختلفون

ترجمه :

۵۵ - (به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را برمیگیرم و به سوی خود، بالا میبرم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک میسازم، و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، برتر از کسانی که کافر شدند، قرار میدهم، سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری میکنم.

تفسیر :

بازگشت مسیح به سوی خداوند

این آیه همچنان ادامه آیات مربوط به زندگی حضرت مسیح (علیه السلام) است، معروف در میان مفسران اسلام، به استناد آیه ۱۵۷ سوره نساء این است که مسیح (علیه السلام) هرگز کشته نشد (و از توطئه‌ای که یهود با همکاری بعضی از مسیحیان خیانتکار برای او چیده بودند رهایی یافت) و خداوند او را به آسمان برد.

هر چند مسیحیان طبق انجیل‌های موجود می‌گویند مسیح کشته شد و دفن گردید و سپس از میان مردگان برخاست و مدت کوتاهی در زمین بود و بعد به آسمان صعود کرد آیه فوق ناظر به همین معنی است، می‌فرماید: به یاد آرید «هنگامی را که خدا به عیسی گفت: من تو را برمیگیرم و به سوی خود بالا میبرم» (اذ قال الله یا

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۶۹

عیسی انی متوفیک و رافعک الی).

بعضی تصور کرده‌اند که واژه «متوفیک» از ماده وفات به معنی مرگ است، به همین دلیل چنین می‌پندارند که با عقیده معروف میان مسلمانان درباره عدم مرگ حضرت عیسی و زنده بودن او منافات دارد.

در حالی که چنین نیست، زیرا ماده فوت به معنی از دست رفتن است ولی «توفی» (بر وزن ترقی) از ماده «وفی» به معنی تکمیل کردن چیزی است و اینکه عمل به عهد و پیمان را وفا می‌گویند به خاطر تکمیل کردن و به انجام رسانیدن آن است، و نیز به همین دلیل اگر کسی طلب خود را به طور کامل از دیگری بگیرد، عرب می‌گوید: توفی دینه، یعنی طلب خود را به طور کامل گرفت.

در آیات قرآن نیز توفی به معنی گرفتن به طور مکرر به کار رفته است مانند: و هو الذی یتوفیکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار: او کسی است که روح شما را در شب می‌گیرد و از آنچه در روز انجام می‌دهید آگاه است.

در این آیه مساله خواب به عنوان توفی روح ذکر شده، همین معنی در آیه ۴۲ سوره زمر و آیات دیگری از قرآن نیز آمده است، درست است که واژه توفی گاهی به معنی مرگ آمده و متوفی به معنی مرده است، ولی حتی در اینگونه موارد نیز حقیقتاً به معنی مرگ نیست، بلکه به معنی تحویل گرفتن روح می‌باشد و اصولاً در معنی توفی، مرگ نیفتاده، و ماده فوت از ماده وفی به کلی جدا است.

با توجه به آنچه گفته شد معنی آیه مورد بحث روشن می‌شود که خداوند می‌فرماید: ای عیسی! تو را بر میگیرم و به سوی خود میبرم (البته اگر توفی تنها به معنی گرفتن روح باشد، لازمه آن مرگ جسم است). سپس می‌افزاید: و تو را از کسانی که کافر شدند پاک میسازم (و مظهرک

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۷۰

من الذین کفروا).

منظور از این پاکیزگی، یا نجات او از چنگال افراد پلید و بی ایمان است، و یا از تهمتهای ناروا و توطئه‌های ناجوانمردانه، که در سایه پیروزی آیین او، حاصل شد، همانگونه که در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در سوره فتح می‌خوانیم: انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر، ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم، تا خداوند گناهان گذشته و آینده تو را ببخشد.

یعنی از گناهانی که به تو در گذشته نسبت می‌دادند و زمینه آن را برای آینده نیز فراهم ساخته بودند پاک سازد. و نیز ممکن است منظور از پاک ساختن او، بیرون بردن مسیح (علیه السلام) از آن محیط آلوده باشد. سپس می‌افزاید: ما پیروان تو را تا روز رستاخیز بر کافران برتری می‌دهیم (و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیمة). این بشارتی است که خدا به مسیح و پیروان او داد تا مایه دلگرمی آنان در مسیری که انتخاب کرده بودند گردد. این آیه یکی از آیات اعجاز آمیز و از پیشگوییها و اخبار غیبی قرآن است که می‌گوید پیروان مسیح (علیه السلام) همواره بر یهود که مخالف مسیح (علیه السلام) بودند برتری خواهند داشت. در دنیای کنونی، این حقیقت را با چشم خود می‌بینیم که یهود و صهیونیستها بدون وابستگی و اتکاء به مسیحیان، حتی یک روز نمیتوانند به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه دهند، روشن است که منظور از «الذین کفروا»، جماعتی از یهود می‌باشند که به مسیح (علیه السلام) کافر شدند. و در پایان آیه می‌فرماید: سپس بازگشت همه شما به سوی من است، و من در میان شما در آنچه اختلاف داشتید داوری میکنم (ثم الی مرجعکم فاحکم

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۷۱

بینکم فیما کنتم فیه تختلفون). یعنی آنچه از پیروزیها گفته شد مربوط به این جهان است محاکمه نهایی و گرفتن نتیجه اعمال چیزی است که در آخرت خواهد آمد.

نکته :

آیا آیین مسیح (علیه السلام) تا پایان جهان باقی خواهد بود؟

در اینجا سوالی پیش می‌آید که طبق این آیه، یهود و نصاری تا دامنه قیامت در جهان خواهند بود، و همواره این دو مذهب به زندگی خود ادامه خواهند داد، با اینکه در اخبار و روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی عج می‌خوانیم، که او همه ادیان را زیر نفوذ خود درمی‌آورد

پاسخ این سؤال از دقت در روایات مزبور روشن می‌شود، زیرا در روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی عج می‌خوانیم که هیچ خانهای در شهر و بیابان نمی‌ماند مگر اینکه توحید در آن نفوذ می‌کند، یعنی اسلام به صورت یک آیین

رسمی همه جهان را فرا خواهد گرفت و حکومت به صورت یک حکومت اسلامی در می آید، و غیر از قوانین اسلام چیزی بر جهان حکومت نخواهد داشت ولی هیچ مانعی ندارد که اقلیتی از یهود و نصاری، در پناه حکومت حضرت مهدی عج با شرایط اهل ذمه وجود داشته باشند. زیرا میدانیم حضرت مهدی عج مردم را از روی اجبار به اسلام نمی کشاند، بلکه با منطق پیش میرود، و توسل او به قدرت و نیروی نظامی برای بسط عدالت، و برانداختن حکومت های ظلم و قرار دادن جهان در زیر پرچم عدالت اسلام است، نه برای اجبار به پذیرفتن این آیین، و گر نه آزادی و اختیار مفهومی نخواهد داشت.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۷۲

آیه ۵۶ - ۵۸

آیه و ترجمه

فاما الذین كفروا فاعذبهم عذابا شديدا في الدنيا و الآخرة و ما لهم من نصرين
و اما الذین امنوا و عملوا الصالحات فيوفیهم اجرهم و الله لا یحب الظالمین
ذلک نتلوہ علیک من الایة و الذکر الحکیم

ترجمه :

۵۶ - اما آنها که کافر شدند، (و پس از شناختن حق، آن را انکار کردند)، در دنیا و آخرت، آنان را مجازات دردناکی خواهم کرد، و برای آنها، یاورانی نیست.
۵۷ - اما آنها که ایمان آوردند، و اعمال صالح انجام دادند، خداوند پاداش آنان را بطور کامل خواهد داد، و خداوند، ستمکاران را دوست نمیدارد.
۵۸ - اینها را که بر تو می خوانیم، از نشانه ها (ی حقانیت تو) است، و یادآوری حکیمانه است.

تفسیر :

سرنوشت پیروان و مخالفان مسیح (ع):

آیه اول و دوم دنباله خطاب به حضرت مسیح (علیه السلام) است که در آیه قبل درباره پیروان و مخالفان او آمده بود، و سومین آیه خطاب به شخص رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

در آیه نخست می فرماید: بعد از آنکه مردم به سوی خدا بازگشتند و او در میان آنان داوری کرد، صفوف از هم جدا می شود اما کسانی که کافر شدند (و حق را شناختند و انکار کردند) آنها را مجازات شدیدی در دنیا و آخرت خواهم کرد و

یاورانی ندارند (فاما الذین کفروا فاعذبهم عذابا شديدا في الدنيا و الاخرة و ما لهم من ناصرین).

در این آیه علاوه بر عذاب آخرت که نتیجه داوری پروردگار در قیامت است،

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۷۳

به مجازات شدید دنیا نیز اشاره شده است که دامنگیر افراد کافر، ومخالفان حق و عدالت خواهد شد، در حالی که هیچ کس توانایی حمایت از آنها را نخواهد داشت.

سپس به گروه دوم اشاره کرده، می‌فرماید: اما کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند خداوند پاداش آنها را به طور کامل خواهد داد (و اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیوفیهم اجورهم). و باز تاکید می‌کند: خداوند هرگز ستمگران را دوست ندارد (و الله لایحب الظالمین).

مقدم داشتن سرنوشت کافران بر مؤمنان، به خاطر آن است که کسانی که نسبت به مسیح (علیه السلام) کافر شدند اکثریت را داشتند. ضمنا از اینکه در آیه نخست اشاره به عذاب دنیا نیز شده به خوبی استفاده می‌شود که کافران (منظور در اینجا یهود است) گرفتار مجازاتهای دردناکی در همین جهان نیز خواهند شد، و تاریخ ملت یهود شاهد این مدعا است. جالب اینکه در آیه اول تنها تکیه بر کفر شده ولی در آیه دوم ایمان و عمل صالح هر دو با هم آمده است، اشاره به اینکه کفر به تنهایی میتواند منشأ عذاب الهی گردد ولی ایمان به تنهایی برای نجات کافی نیست، بلکه عمل صالح نیز می‌طلبد.

در ضمن جمله و الله لایحب الظالمین گویا ناظر به این نکته است که تمام شعب کفر و اعمال سوء، در ظلم به معنی وسیع آن خلاصه می‌شود، و مسلم است خدایی که ظالمان را دوست ندارد هرگز در حق بندگان ستم نخواهد کرد و اجر آنها را به طور کامل خواهد داد.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۷۴

در آخرین آیه پس از شرح داستان مسیح (علیه السلام)، و گوشه‌های از تاریخ پر ماجرای او، در آیات پیشین روی سخن را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده، می‌گوید: اینها را که بر تو می‌خوانیم از نشانه‌های حقانیت تو و

یادآوری حکیمانه است که به صورت آیات قرآن بر تو نازل گردیده و خالی از هر گونه باطل و خرافه است (ذلک نتلوه علیک من الایات و الذکر الحکیم). این در حالی است که دیگران سرگذشت این پیامبر بزرگ را به هزار گونه افسانه دروغین و خرافات و بدعتها آلوده اند.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۷۵

آیه ۵۹ - ۶۰

آیه و ترجمه

ان مثل عیسی عند الله کمثل ءادم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون
الحق من ربک فلا تکن من الممترین

ترجمه :

۵۹ - مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است، که او را از خاک آفرید، و سپس به او فرمود:

«(موجود باش!)» او هم فوراً موجود شد.

(بنابراین، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست).

۶۰ - اینها حقیقتی است از جانب پروردگار تو، بنابراین، از تردید کنندگان مباش!

شان نزول :

همانطور که در آغاز سوره مشرّوحا بیان شد، مقدار زیادی از آیات این سوره در پاسخ گفتگوهای مسیحیان نجران، نازل شده است، چون آنها در یک هیأت شصت نفری به اتفاق چند نفر از رؤسا و بزرگان خود به عنوان نمایندگی برای گفتگو با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) به مدینه وارد شده بودند.

از جمله مسائلی که در این گفتگو مطرح شد این بود که آنها از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند: ما را به چه چیز دعوت میکنی؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: به سوی خداوند یگانه، و اینکه از طرف او رسالت خلق را دارم و مسیح (علیه السلام) بندهای ازبندگان او است، و حالات بشری داشت و مانند دیگران غذایی خورد.

آنها این سخن را نپذیرفتند و به ولادت عیسی (علیه السلام) بدون پدر اشاره کرده و آن را دلیل بر الوهیت او خواندند، آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ داد و چون حاضر به قبول پاسخ نشدند، آنها را دعوت به مباحله کرد که شرح آن به

تفسیر :

نفی الوهیت مسیح

همانگونه که در شان نزول آمد، این آیات ناظر به کسانی است که ولادت حضرت مسیح (علیه السلام) را بدون پدر، دلیل بر فرزندی او نسبت به خدا، و یا الوهیتش می گرفتند، آیه نخست می گوید: مثل عیسی نزد خداهم چون مثل آدم است که او را از خاک آفرید، سپس به او فرمود: موجود باش، او نیز بلافاصله موجود شد! (ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له کن فیکون).

و با این استدلال کوتاه و روشن، به ادعای آنها پاسخ می گوید که اگر مسیح (علیه السلام) بدون پدر به دنیا آمد، جای تعجب نیست، و دلیل بر فرزندی خدا یا عین خدا بودن نمی باشد، زیرا موضوع آفرینش آدم (علیه السلام)، از این هم شگفت انگیزتر بود، او بدون پدر و مادر به دنیا آمد، سپس به غافلان می فهماند: که هر کاری در برابر اراده حق، سهل و آسان است تنها کافی است بفرماید: موجود باش، آن هم موجود می شود.

اصولا مشکل و آسان نسبت به مخلوقات است که قدرت محدودی دارند و اما آن کس که قدرتش نامحدود است، تقسیم کارها به مشکل و آسان، برای او مفهومی ندارد برای او آفریدن یک برگ، یا آفرینش یک جنگل در هزاران کیلومتر یکسان است، و آفرینش یک ذره خاک با منظومه شمسی، مساوی است.

در دومین آیه برای تاکید آنچه در آیات قبل آمد، می فرماید: اینها را (که درباره حضرت مسیح (علیه السلام) و چگونگی ولادت او و مقاماتش) بر تو می خوانیم حقی است از سوی پروردگارت، و چون حق است، هرگز از تردید کنندگان در آن مباش (الحق من ربک فلا تکن من الممتрін).

در مورد جمله «الحق من ربک» مفسران دو احتمال داده اند نخست اینکه جمله مرکب از مبتدا و خبر باشد (الحق مبتدا، من ربک خبر) بنابراین معنی آن چنین می شود که حق همواره از طرف پروردگار خواهد بود زیرا حق به معنی

واقعیت است، و واقعیت عین هستی است، و هستیها همه از وجود او میجوشد، باطل، عدم و نیستی است و با ذات او بیگانه است.

دیگر اینکه جمله مزبور خبر مبتدای محذوفی است که «ذلک الاخبار» بوده باشد، یعنی این خبرهایی که به تو داده شد، همگی حقایقی است از طرف پروردگار و هر دو معنی با آیه سازگار است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۷۸

آیه ۶۱

آیه و ترجمه

فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعِ ابْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ

ترجمه :

۶۱ - هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

شان نزول :

گفته‌اند که این آیه و آیات قبل از آن درباره هیات نجرانی مرکب از عاقب و سید و گروهی که با آنها بودند نازل شده است، آنها خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و عرض کردند: آیا هرگز دیده‌ای فرزندی بدون پدر متولد شود، در این هنگام آیه «ان مثل عیسی عندالله...» نازل شد و هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را به مباحله دعوت کرد. آنها تا فردای آن روز از حضرتش مهلت خواستند و پس از مراجعه، ب

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۷۹

شخصیتهای نجران، اسقف (روحانی بزرگشان) به آنها گفت: شما فردا به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نگاه کنید، اگر با فرزندان و خانواده‌اش برای مباحله آمد، از مباحله با او بترسید، و اگر با یارانش آمد با او مباحله کنید، زیرا چیزی در بساط ندارد، فردا که شد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد در حالی که دست علی بن ابی طالب (علیه السلام) را گرفته بود و حسن و

حسین (علیهما السلام) در پیش روی اوراه میرفتند و فاطمه (علیها السلام) پشت سرش بود، نصاری نیز بیرون آمدند در حالی که اسقف آنها پیشاپیششان بود هنگامی که نگاه کرد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آن چند نفر آمدند، درباره آنها سؤال کرد به او گفتند: این پسر عمو و داماد او و محبوبترین خلق خدا نزد او است و این دو پسر، فرزندان دختر او از علی (علیه السلام) هستند و آن بانوی جوان دخترش فاطمه (علیها السلام) است که عزیزترین مردم نزد او، و نزدیکترین افراد به قلب او است...

سید به اسقف گفت: برای مباحله قدم پیش گذار.

گفت: نه، من مردی را میبینم که نسبت به مباحله با کمال جرات اقدام می کند و من میترسم راستگو باشد، و اگر راستگو باشد، به خدا یک سال بر ما نمیگذرد در حالی که در تمام دنیا یک نصرانی که آب بنوشد وجود نداشته باشد.

اسقف به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: ای ابوالقاسم! ما با تو مباحله نمیکنیم بلکه مصالحه میکنیم، با ما مصالحه کن، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنها مصالحه کرد که دوهزار حله (یک قواره پارچه خوب لباس) که حد اقل قیمت هر حلهای چهل درهم باشد، و عاریت دادن سی دست زره، و سی شاخه نیزه، و سی راس اسب، در صورتی که در سرزمین یمن، توطئه ای برای مسلمانان رخ دهد، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ضامن این عاریتها خواهد بود، تا آن را بازگرداند و عهد نامه ای در این زمینه نوشته شد.

و در روایتی آمده است اسقف مسیحیان به آنها گفت: من صورتهائی را میبینم که اگر از خداوند تقاضا کنند کوهها را از جا برکنند چنین خواهد کرد هرگز با آنها مباحله نکنید که هلاک خواهید شد، و یک نصرانی تا روز قیامت بر صفحه زمین

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۸۰

نخواهد ماند.

تفسیر:

مباحله با مسیحیان نجران

این آیه به دنبال آیات قبل و استدلالی که در آنها بر نفی خدا بودن مسیح (علیه السلام) شده بود، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می دهد: هر

گاه بعد از علم و دانش که (درباره مسیح) برای تو آمده (باز) کسانی با تو در آن به محاجه و ستیز برخاستند، به آنها بگو: بیایید مافروندان خود را دعوت میکنیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت مینماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود (کسانی که به منزله جان هستند) دعوت میکنیم، شما هم از نفوس خود دعوت کنید، سپس مباحله میکنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار میدهیم (فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین).

ناگفته پیدا است منظور از مباحله این نیست که این افراد جمع شوند و نفرین کنند و سپس پراکنده شوند زیرا چنین عملی به تنهایی هیچ فایدهای ندارد، بلکه منظور این است که این نفرین مؤثر گردد، و با آشکار شدن اثر آن، دروغگویان به عذاب گرفتار شوند و شناخته گردند. به تعبیر دیگر، گرچه در این آیه به تاثیر و نتیجه مباحله تصریح نشده اما از آنجا که این کار به عنوان آخرین «حربه»، بعد از اثر نکردن منطق و استدلال، مورد استفاده قرار گرفته دلیل بر این است که منظور ظاهر شدن اثر خارجی این نفرین

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۸۱

است نه تنها یک نفرین ساده.

نکته‌ها

۱ - دعوت به مباحله یک دلیل روشن بر حقانیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)

در آیه فوق خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که هر گاه پس از استدلالات روشن پیشین کسی درباره عیسی با تو گفتگو کند، و به جدال برخیزد، به او پیشنهاد مباحله کن که فرزندان و زنان خود را بیاورد و تو هم فرزندان و زنان خود را دعوت کن و دعا کنید تا خداوند دروغگو را رسوا سازد.

مسئله «مباحله» به شکل فوق شاید تا آن زمان در بین عرب سابقه نداشت و راهی بود که صد درصد حکایت از ایمان و صدق دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌کرد.

چگونه ممکن است کسی که به تمام معنی به ارتباط خویش با پروردگار ایمان نداشته باشد وارد چنین میدانی گردد؟ و از مخالفان خود دعوت کند بیایید با

هم به درگاه خدا برویم و از او بخواهیم تا دروغگو را رسواسازد، و شما به سرعت نتیجه آن را خواهید دید که چگونه خداوند دروغگویان را مجازات می‌کند، مسلماً ورود در چنین میدانی بسیار خطرناک است زیرا اگر دعای او به اجابت نرسد و اثری از مجازات مخالفان آشکار نشود نتیجه‌ای جز رسوائی دعوت کننده نخواهد داشت، چگونه ممکن است آدم عاقل و فهمیده‌ای بدون اطمینان به نتیجه، در چنین مرحله‌ای گام بگذارد؟ از اینجا است که گفته‌اند دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به مباحله، یکی از نشانه‌های صدق دعوت و ایمان قاطع او است، قطع نظر از نتایجی که بعداً از مباحله به دست آمد.

در روایات اسلامی وارد شده هنگامی که پای مباحله به میان آمدنمایندگان مسیحیان نجران از پیامبر مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند، و با بزرگان خود به شور بنشینند، نتیجه مشاوره آنها که از یک نکته روانشناسی سرچشمه می‌گرفت

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۸۲

این بود که به نفرات خود دستور دادند اگر مشاهده کردید محمد با سر و صدا و جمعیت و جار و جنجال به مباحله آمد با او مباحله کنید و نترسید، زیرا حقیقتی در کار او نیست که متوسل به جار و جنجال شده است، و اگر با نفرات بسیار محدودی از خاصان نزدیک و فرزندان خردسالش به میعادگاه آمد بدانید که او پیامبر خداست و از مباحله با او به پرهیزید که خطرناک است! آنها طبق قرار قبلی به میعادگاه رفتند ناگاه دیدند که پیامبر فرزندانش حسن و حسین (علیهما السلام) را در پیش رو دارد، و علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) همراه او هستند و به آنها سفارش می‌کنند هر گاه من دعا کردم شما آمین بگویید، مسیحیان هنگامی که این صحنه را مشاهده کردند سخت به وحشت افتادند، و از اقدام به مباحله خودداری کرده، حاضر به مصالحه شدند و به شرایط ذمه و پرداختن مالیات (جزیه) تن در دادند.

۲- مباحله سند زندهای برای عظمت اهل بیت (علیهما السلام)

غالب مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن تصریح کرده‌اند که آیه مباحله در حق اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است و پیامبر تنها کسانی را که همراه خود به میعادگاه برد فرزندان حسن و حسین

(علیهما السلام) و دخترش فاطمه (علیها السلام) و علی (علیه السلام) بودند، بنابراین منظور از «ابناءنا» در آیه منحصر احسن و حسین (علیهما السلام) هستند، همانطور که منظور از نساءنا فاطمه (علیها السلام)، و منظور از «انفسنا» تنها علی (علیه السلام) بوده است و احادیث فراوانی در این زمینه نقل شده است.

ولی بعضی از مفسران اهل تسنن که کاملاً در اقلیت هستند کوشیده اند که ورود احادیث را در این زمینه انکار کنند، مثلاً نویسنده تفسیر المنار در ذیل آیه می گوید: این روایات همگی از طرق شیعه است، و هدف آنها مشخص است، و آنها چنان در نشر و ترویج این احادیث کوشیده اند که موضوع را، حتی بر بسیاری از دانشمندان اهل تسنن مشتبه ساخته اند!!

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۸۳

اما مراجعه به منابع اصیل اهل تسنن نشان می دهد که علی رغم پندارهای تعصب آلود نویسنده المنار بسیاری از طرق این احادیث به شیعه و کتب شیعه هرگز منتهی نمی شود، و اگر بنا باشد ورود این احادیث را از طرق اهل تسنن انکار کنیم سایر احادیث آنها و کتبشان نیز از درجه اعتبار خواهد افتاد. برای روشن شدن این حقیقت قسمتی از روایات آنان را در این باب با ذکر مدارک در اینجا می آوریم:

«قاضی نور الله شوشتری» در جلد سوم از کتاب نفیس «احقاق الحق» طبع جدید صفحه ۴۶ چنین می گوید:

مفسران در این مسئله اتفاق نظر دارند که «ابناءنا» در آیه فوق اشاره به حسن و حسین (علیهما السلام) و «نساءنا» اشاره به فاطمه (علیها السلام) و «انفسنا» اشاره به علی (علیه السلام) است.

سپس (در پاورقی کتاب مزبور) در حدود شصت نفر از بزرگان اهل سنت ذکر شده اند که تصریح نموده اند آیه مباحله درباره اهل بیت (علیهما السلام) نازل شده است و نام آنها و مشخصات کتب آنها را از صفحه ۴۶ تا ۷۶ مشروحاً آورده است.

از جمله شخصیت های سرشناسی که این مطلب از آنها نقل شده افراد زیر هستند:

۱ - «مسلم بن حجاج نیشابوری» صاحب «صحیح» معروف که از کتب ششگانه مورد اعتماد اهل سنت است در جلد ۷ صفحه ۱۲۰ (چاپ محمد علی

صبيح - مصر).

۲ - «احمد بن حنبل» در كتاب «مسند» جلد ۱ صفحه ۱۸۵ (چاپ مصر).

۳ - «طبرى» در تفسير معروفش در ذيل همين آيه جلد سوم صفحه ۱۹۲ (چاپ ميمنية - مصر).

۴ - «حاكم» در كتاب «مستدرک» جلد سوم صفحه ۱۵۰ (چاپ حيدر آباد دكن).

تفسير نمونه جلد ۲ صفحه ۵۸۴

۵ - «حافظ ابو نعيم اصفهاني» در كتاب «دلائل النبوة» صفحه ۲۹۷ (چاپ حيدر آباد).

۶ - «واحدى نيشابورى» در كتاب «اسباب النزول» صفحه ۷۴ (چاپ الهندية مصر).

۷ - «فخر رازى» در تفسير معروفش جلد ۸ صفحه ۸۵ (چاپ البهيه مصر).

۸ - «ابن اثير» در كتاب «جامع الاصول» جلد ۹ صفحه ۴۷۰ (طبع السنة المحمدية - مصر).

۹ - «ابن جوزى» در «تذكرة الخواص» صفحه ۱۷ (چاپ نجف).

۱۰ - «قاضى بىضاوى» در تفسيرش جلد ۲ صفحه ۲۲ (چاپ مصطفى محمد مصر).

۱۱ - «آلوسى» در تفسير «روح المعانى» جلد سوم صفحه ۱۶۷ (چاپ منيريه مصر).

۱۲ - «طنطاوى» مفسر معروف در تفسير «الجواهر» جلد دوم صفحه ۱۲۰ (چاپ مصطفى البابى الحلبي - مصر).

۱۳ - «زمخشري» در تفسير «كشاف» جلد ۱ صفحه ۱۹۳ (چاپ مصطفى محمد - مصر).

۱۴ - «حافظ احمد بن حجر عسقلانى» در كتاب «الاصابة» جلد ۲ صفحه ۵۰۳ (چاپ مصطفى محمد - مصر).

۱۵ - «ابن صباغ» در كتاب «الفصول المهمة» صفحه ۱۰۸ (چاپ نجف).

۱۶ - علامه «قرطبى» در تفسير «الجامع لاحكام القرآن» جلد ۳ صفحه ۱۰۴ (چاپ مصر سال ۱۹۳۶).

در كتاب «غاية المرام» از صحيح مسلم در باب فضائل على بن ابى طالب

نقل شده که: روزی معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چرا ابوتراب (علی علیه السلام)

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۸۵

را سب و دشنام نمیگویی؟! گفت: از آن وقت که به یاد سه چیز که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره علی (علیه السلام) فرمود افتادم از این کار صرف نظر کردم... (یکی از آنها این بود که) هنگامی که آیه مباهله نازل گردید پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تنها از فاطمه و حسن و حسین و علی (علیهما السلام) دعوت کرد و سپس فرمود: اللهم هؤلاء اهلی: خدایا! اینها خاصان نزدیک من اند.

نویسنده تفسیر «کشاف» که از بزرگان اهل تسنن است در ذیل آیه می گوید: این آیه قویترین دلیلی است که فضیلت اهل کساء را ثابت می کند. مفسران و محدثان و مورخان شیعه نیز عموماً در نزول این آیه درباره اهل بیت (علیهما السلام) اتفاق نظر دارند، در تفسیر نور الثقلین روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است.

از جمله به نقل از کتاب «عیون اخبار الرضا» درباره مجلس بحثی که مامون در دربار خود تشکیل داده بود، این چنین مینویسد: امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) فرمود: خداوند پاکان بندگان خود را در آیه مباهله مشخص ساخته است و به پیامبرش چنین دستور داده: فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا...

و به دنبال نزول این آیه، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهما السلام) را با خود به مباهله برد... این مزیتی است که هیچ کس در آن بر اهل بیت (علیهما السلام) پیشی نگرفته، و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده، و شرفی است که قبل از آن هیچ کس از آن برخوردار نبوده است.

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۸۶

۳ - پاسخ به یک سؤال

در اینجا سؤال معروفی است که فخر رازی و بعضی دیگر درباره نزول آیه در حق اهل بیت (علیهما السلام) ذکر کرده اند که چگونه ممکن است منظور از

«ابناءنا» (فرزندان ما) حسن و حسین (علیهماالسلام) باشد، در حالی که ابناء جمع است و جمع بر دو نفر گفته نمی‌شود، و چگونه ممکن است «نسائنا» که معنی جمع دارد تنها بر بانوی اسلام فاطمه (علیهاالسلام) اطلاق گردد؟ و اگر منظور از «انفسنا» تنها علی (علیه السلام) است چرا به صیغه جمع آمده است؟! پاسخ :

اولا - همانطور که قبلا به طور مشروح ذکر شد اجماع علمای اسلام واحادیث فراوانی که در بسیاری از منابع معروف و معتبر اسلامی اعم از شیعه و سنی در زمینه ورود این آیه در مورد اهل بیت (علیهماالسلام) به ما رسیده است و در آنها تصریح شده پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) غیر از علی (علیه السلام) و فاطمه (علیهاالسلام) و حسن و حسین (علیهماالسلام) کسی را به مباحله نیاورد، قرینه آشکاری برای تفسیر آیه خواهد بود، زیرا میدانیم از جمله قرائنی که آیات قرآن را تفسیر می‌کند سنت و شان نزول قطعی است. بنابراین، ایراد مزبور تنها متوجه شیعه نمی‌شود.

بلکه همه دانشمندان اسلام باید به آن پاسخ گویند. ثانیاً - اطلاق صیغه جمع بر مفرد یا بر تثنیه تازگی ندارد، و در قرآن و غیر قرآن از ادبیات عرب و حتی غیر عرب این معنی بسیار است. توضیح اینکه: بسیار می‌شود که به هنگام بیان یک قانون، یا تنظیم یک عهدنامه، حکم به صورت کلی و به صیغه جمع آورده می‌شود، و مثلا در عهدنامه چنین مینویسند که: مسوول اجرای آن امضاء کنندگان عهدنامه و فرزندان آنها هستند، در حالی که ممکن است یکی از دو طرف تنها یک یا دو فرزند داشته باشد،

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۸۷

خلاصه اینکه: ما دو مرحله داریم «مرحله قرارداد» و مرحله اجراء مرحله قرارداد، گاهی الفاظ به صورت جمع ذکر می‌شود تا بر همه مصادیق تطبیق کنند، ولی در مرحله اجرا ممکن است مصداق، منحصر به یک فرد باشد، و این انحصار در مصداق منافات با کلی بودن مسئله ندارد.

به عبارت دیگر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) موظف بود طبق قراردادی که با نصاری نجران بست همه فرزندان و زنان خاص خاندانش و تمام کسانی را که به منزله جان او بودند همراه خود به مباحله ببرد، ولی اینها

مصادقی جز دو فرزند و یک زن و یک مرد نداشت (دقت کنید).
 اضافه بر این در آیات قرآن موارد متعددی داریم که عبارت به صورت صیغه جمع آمده اما مصداق آن به جهتی از جهات منحصر به یک فرد بوده است: مثلاً در همین سوره آیه ۱۷۳ می‌خوانیم: الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم: کسانی که مردم به آنها گفتند دشمنان (برای حمله به شما) اجتماع کرده‌اند از آنها بترسید.
 در این آیه منظور از «الناس» (مردم) طبق تصریح جمعی از مفسران «نعم بن مسعود» است که از ابو سفیان اموالی گرفته بود تا مسلمانان را از قدرت مشرکان بترساند!
 و همچنین در آیه ۱۸۱ می‌خوانیم: لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير و نحن اغنياء: خداوند گفتار کسانی را که می‌گفتند: خدا فقیر است و ما بیناییم (و لذا از ما مطالبه زکات کرده است!) شنید.
 منظور از «الذین» در آیه طبق تصریح جمعی از مفسران «حی بن اخطب» یا «فناص» است.
 گاهی اطلاق کلمه جمع بر مفرد به عنوان بزرگداشت نیز دیده می‌شود، همان طور که درباره ابراهیم می‌خوانیم: ان ابرهیم كان امة قانتا لله: ابراهیم امتی بود

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۸۸

خاضع در پیشگاه خدا در اینجا کلمه امت که اسم جمع است بر فرد اطلاق شده است.

۴ - نوه‌های دختری فرزندان ما هستند.

ضمناً از آیه مباحثه استفاده می‌شود که به فرزندان دختر نیز حقیقتاً این گفته می‌شود بر خلاف آنچه در جاهلیت مرسوم بود که تنها فرزندان پسر را فرزند خود میدانستند، و می‌گفتند:

بنونا بنو ابنائنا و بناتنا

بنوهن ابناء الرجال الابعاد

یعنی، فرزندان ما تنها پسرزاده‌های ما هستند اما دخترزاده‌های ما -فرزندان مردم بیگانه محسوب می‌شوند نه فرزندان ما! این طرز تفکر مولود همان سنت

غلطی بود که در جاهلیت عرب دختران و زنان را عضو اصلی جامعه انسانی نمیدانستند و آنها را در حکم ظروفی برای نگاهداری پسران می‌پنداشتند! چنانکه شاعر آنها می‌گوید:

و انما امهات الناس اوعیه

مستودعات و للانساب اباء:

مادران مردم، حکم ظروفی برای پرورش آنها دارند - و برای نسب تنه‌پدران شناخته می‌شوند! ولی اسلام این طرز تفکر را به شدت در هم کوبید و احکام فرزند را بر فرزندان پسری و دختری یکسان جاری ساخت. در سوره انعام آیه ۸۴ - ۸۵ درباره فرزندان ابراهیم می‌خوانیم:

و من ذریته داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون و کذلک نجزی المحسنین و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس کل من الصالحین

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۸۹

از فرزندان (ابراهیم)، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون بودند و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم و نیز زکریا و یحیی و عیسی و الیاس که همه از صالحان بودند.

در این آیه حضرت مسیح از فرزندان ابراهیم شمرده شده در حالی که فرزند دختری بود و اصولاً پدری نداشت.

در روایاتی که از طرق شیعه و سنی درباره امام حسن و امام حسین (علیه السلام) وارد شده اطلاق کلمه «ابن رسول الله» (فرزند پیغمبر) کرارا دیده می‌شود.

در آیات مربوط به زنانی که ازدواج با آنها حرام است می‌خوانیم: وحلائل ابنائکم (یعنی همسران پسران شما) در میان فقهای اسلام این مسئله مسلم است که همسران پسرها و نوه‌ها، چه دختری باشند و چه پسری بر شخص حرام است و مشمول آیه فوق می‌باشند.

۵ - آیا مباحله یک حکم عمومی است؟

شکی نیست که آیه فوق یک دستور کلی برای دعوت به مباحله به مسلمانان نمیدهد بلکه روی سخن در آن تنها به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ولی این موضوع مانع از آن نخواهد بود که مباحله در برابر مخالفان

یک حکم عمومی باشد و افراد با ایمان که از تقوا و خدا پرستی کامل برخوردارند به هنگامی که استدلالات آنها در برابر دشمنان بر اثر لجاجت به جایی نرسد از آنها دعوت به مباحله کنند.

از روایاتی که در منابع اسلامی نقل شده نیز عمومیت این حکم استفاده می‌شود: در تفسیر نور الثقلین جلد ۱ صفحه ۳۵۱ حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

«اگر سخنان حق شما را مخالفان نپذیرفتند آنها را به مباحله دعوت کنید».

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۵۹۰

راوی می‌گوید: سؤال کردم چگونه مباحله کنم؟

فرمود: خود را سه روز اصلاح اخلاقی کن»

و گمان می‌کنم که فرمود: روزه بگیر و غسل کن، و با کسی که می‌خواهی مباحله کنی به صحرا برو، سپس انگشتان دست راست را در انگشتان راست او بیفکن و از خودت آغاز کن و بگو: خداوند! تو پروردگار آسمانهای هفتگانه و زمینهای هفتگانهای و آگاه از اسرار نهان هستی، و رحمان و رحیمی، اگر مخالف من حق را انکار کرده و ادعای باطلی دارد بلائی از آسمان بر او بفرست، و او را به عذاب دردناکی مبتلا ساز! و بعد بار دیگر این دعا را تکرار کن و بگو: اگر این شخص حق را انکار کرده و ادعای باطلی می‌کند بلائی از آسمان بر او بفرست و او را به عذابی مبتلا کن! سپس فرمود: چیزی نخواهد گذشت که نتیجه این دعا آشکار خواهد شد، به خدا سوگند که هرگز نیافتم کسی را که حاضر باشد این چنین با من مباحله کند.

ضمناً از این آیه معلوم می‌شود که بر خلاف حملات بیرویه افرادی که می‌گویند اسلام عملاً آیین مردان است و زنان در آن به حساب نیامده‌اند زنان در مواقع حساس به سهم خود در پیشبرد اهداف اسلامی همراه مردان در برابر دشمن میایستاده‌اند، صفحات درخشان زندگی فاطمه بانوی اسلام (علیها السلام) و دخترش زینب کبری (علیها السلام) و زنان دیگری که در تاریخ اسلام، گام بر جای گامهای آنها نهاده‌اند، گواه این حقیقت است.

قبل

فهرست

قال